

# سیاهان در امریکای لاتین

نوشته آلهو کاربنتیر

از دست دادن عشق به هنرهای تجسمی در میان آفریقاییان انتقال یافته به امریکا را می‌توان چنین توجیه کرد که مجسمه‌سازی و کنده‌کاری و نقاشیهای تزئینی به وقت و فراغت کافی نیازمند است، و این وقت چیزی نبوده است که مالکان برده‌های سیاه بخواهند در اختیار آنان قرار دهند.

برده‌دار حاضر نبود کارگاه و افزار کار در دسترس کسانی قرار دهد که آنان را برای افزودن به ثروت خود خریده بود، تنها به این خیال که آنان دوست دارند چیزهایی بسند خاطر خود بسازند که به نظر وی بتهای وحشیانه و نمودارهایی از معتقدات اجداد آن سیاهپوستان می‌نمود. برخلاف، هر گونه یادآوری از این قبیل می‌بایستی از حافظه سیاهان با کمک تازیانه‌های مباشران ارباب زوده شود. «انسان متمدن» در مغربزمین هنوز کوچکترین توجه به آن چیزی را نداشت که بعدها به عنوان «هنر توده‌ای» برای آن ارزش قائل شد.

در حالی که نقاشیها و کنده‌کاریهای سیاهان همچون آثاری از شیطان جلوه گر می‌شد، موسیقی، از سوی دیگر، چندان اسباب ناراحتی فراهم نمی‌آورد. مثلاً، مالکان کشتزارها در کوبا، به بردگان اجازه آن می‌دادند که هر شامگاه طبلهای خود را به صدا درآورند و به پاکوبی مشغول شوند، بدان جهت که این کارها نشانه آن بود که از سلامتی برخوردارند و «تسن آبنوسی» آنان آماده انجام دادن کارهای سخت است.

در عین حال، بردگان به موسیقیهایی که در پیرامون ایشان اجرا می‌شد، گوش فرا می‌دادند. در قرن شانزدهم، که نخستین بار آنان را به امریکا بردند، قصیده‌های اسپانیایی و آوازهای پرتغالی و حتی رقصهای فرانسوی را فرا گرفتند. به چنان آلات موسیقی دست یافتند که در سرزمینهای اصلی ایشان نبود و نواختن آنها را آموختند.

اگر یکی از ایشان، به سبب آنکه اربابی نیکخواه می‌داشت، آزادی خود را به دست می‌آورد، برای گذراندن زندگی خود به موسیقی می‌پرداخت و با سفیدپوستان در یک کار دسته‌جمعی از این قبیل شریک می‌شد.

مرد سیاه آفریقایی در امریکای لاتین که از ریشه‌های آفریقایی خود بس دور افتاده بود، همراه با بومیان امریکا، طبقه‌ای از نوع بشر به نام «کریول» (Creole، دورگه) به وجود آورد که در سرنوشت

سراسر این قاره با خواستها و تلاشها و اعتراضهای خود تأثیر گذاشت. با گذشت قرن‌ها، سیاهان اندک اندک در جامعه میهن جدید خود آمیخته شدند، و خرده خرده احساس شاعرانه خود و عشق به هنرهای تجسمی را که ظاهراً از دست داده بودند، باز یافتند. بنا نبود که سیاهان سنتهای اجدادی را که در این زمان هیچ ارتباطی با محیط زندگی آنان نداشت، تجدید کنند. پس از گذشتن آن همه سال، لهجه‌های آفریقایی خود را فراموش کرده بودند و با زبانهای اصلی قاره جدید تکلم می‌کردند. نیازی به آن نمی‌دیدند که داستانهای قدیمی یوروبا را زنده کنند، و به اساطیر کهن بازگردند یا به سرچشمه‌های یک فرهنگ شفاهی که نسبت به آن بیگانه مانده بودند رجوع کنند، ولی خواستار آن بودند که با تمام معنی به «ساختن شعر» بپردازند.

همین کیفیت در نقاشی نیز اتفاق افتاد. هنرمندان سیاه در جهان جدید هیچ ارتباطی با صور هنری مربوط به شعایر دینی آفریقا نداشتند. صوری که اکنون بسیار آن را پشت سر گذاشته بودند (و با وجود این آثاری از آن را هنوز می‌توان در ارتباط با قدسنان مسیحی بر دیوارها و سقفهای کلیساها مشاهده کرد).

سیاهان می‌بایستی به حل همان مسائل و مشکلات فنی بپردازند که همه هنرمندان در همه دوره‌ها با آنها روبه‌رو می‌شوند. بنابراین، آشکار است که کارهای هنری سیاهان و «مستیزها» (نسل پدید آمده از پیوند فاتحان اسپانیایی با بومیان امریکایی، که در قرن نوزدهم در امریکای لاتین در نقاشی و مجسمه‌سازی کمال فعالیت را داشتند) هیچ شباهتی به شکل و سبک هنر آفریقایی نداشته است.

درباره شعر آن زمان نیز وضع به همین قرار بود. و می‌توان بر این نکته چنین افزود که نویسندگانی «سفید» - با توجه به این که «سفید» همیشه در امریکای لاتین معنی نسبی دارد - وجود داشتند که داستانهایی بر زمینه‌های «سیاه» می‌نوشتند و جنبه‌های نفرت‌انگیز برده‌داری در امریکا را مورد نگرش قرار می‌دادند.

تنها در پنجاه سال اخیر نسلی از شاعران و نقاشان به وجود آمده است که کار ایشان نتیجه‌ای از همزیستی فرهنگهایی است که خود تاریخ جهان جدید را به وجود آورده‌اند. مثلاً، بسیار سخن از «شعر سیاه» رفته است که مقصود از آن گونه پرتین و کوبنده و

صداداری از شعر است که، علی‌رغم تصور شایع، غالباً به توسط شاعران «سفید» انشاء شده است. و این، در واقع، نگرشی بیگانه درباره «سیاهوارگی» است. حقیقت آن است که «شعر سیاه» به معنی حقیقی کلمه همیشه وجود داشته و اعتراض مردمان سیاهپوست ستم‌دیده در طی قرنهای متوالی را از برده‌داری و تمایزهای نژادی نشان می‌داده است.

نخست و مهمتر از همه، یک فریاد انقلابی بوده است، چه از قرن شانزدهم سیاهان پیوسته در حال شورش بر ضد خداوندگاران خود در گوشه‌ای از نیمکره غربی بوده و حتی دولتهای کوچک مستقلی در برزیل و گویان و گواتمالا تشکیل داده‌اند - که بعضی از آنها مدت چندین سال به حیات خود ادامه داده‌اند.

سیاهان، در تاریخ دراز خود در جهان جدید، هرگز از تلاش برای آزادی خود دست برنداشتند، و در این تلاش کربولهایی از طبقات اجتماع شریک بوده‌اند، و این کربولها پس از تلاشهای فراوان سرانجام توانستند یوغ استعمار اسپانیایی و پرتغالی و فرانسوی را از دوشهای خود بردارند.

خلاصه آنکه، در جزایر آنتیل که مردمان با زبانهای اسپانیایی و انگلیسی و پرتغالی تکلم می‌کنند، ادبیات و نقاشی آشکارا خصوصیت کربولی دارد، و درست نمی‌توان گفت که چه قسمت از آنها به هر یک از اجزای نژادی ترکیب‌کننده وابسته است. ■

اوت - سپتامبر ۱۹۷۷

آلهو کاربنتیر Alejo Carpentier (۱۹۰۴ - ۱۹۸۰). از مردم کوبا، یکی از داستان‌نویسان برجسته امریکای لاتین است. آثار فراوان او به ۲۲ زبان ترجمه شده، و از آن جمله است: قلمرو این جهان (۱۹۵۷)، گامهای گمشده (۱۹۵۷)، انفجار در یک کلیسای جامع (۱۹۶۳)، و دلایل دولت (۱۹۷۶). کاربنتیر که موسیقشناس بوده است، تاریخی از موسیقی کوبا (۱۹۴۹) را نیز نوشته است.

برندگان آفریقایی و کشتیهای برده‌کش که آنان را به قاره جدید بردند، بر یک نقاشی بزرگ دیواری در یک دفتر کار در باهیا، برزیل، سیاهان، همراه با فاتحان اسپانیایی، شکل تازه‌ای از فرهنگ در جزایر کارائیب و برزیل و جاهای دیگری از امریکای لاتین به وجود آوردند. هنرمندان سیاه در قاره جدید ارتباط خود را با هنر آفریقایی خالص از دست دادند، ولی شباهت خانوادگی با سنت آفریقایی بر جای مانده است.